

حدود تاریخی آذربایجان ایران

حدود آذربایجان ایران

آذربایجان از ایالات قدیم ایران است. یاقوت آن ولایت را از اقلیم پنجم شمرده و طولش را ۷۳ و عرضش را ۴۰ درجه دانسته است و گوید، حد آذربایجان از مشرق بر دعه و از مغرب ارزنجان، و از شمال بلاد دیلم و کیلان و طارم است^۱ ولی این عبارت خالی از تشویش نیست و باید گفت که بایستی عبارت صحیح یاقوت چنین بوده باشد. حد آذربایجان از شمال بر دعه و از مشرق بلاد دیلم و کیلان و از مغرب ارزنجان و از جنوب طارم (وزنجان) است.

دیگر جغرافی نویسان عرب حد آذربایجان را از جنوب شرقی

نوشته

محمد سجاد مشکور

دکتر و تاریخ

۱- معجم البلدان ج ۱ ص ۱۷۲

ایالت جبال (ماد قدیم) و از جنوب غربی، قسمت شرقی ولایت جزیره (آشور قدیم)، و از مغرب ارمنستان، و از شمال ولایت آران (بلاد قفقاز)، و از مشرق، موقان و گیلان که بر کنار بحر قزوین (دریای کاسپین یا خزر) واقعند، دانسته اند^۲ حمدالله مستوفی مینویسد، حدودش با ولایت عراق عجم و موقان و گرجستان و ارمن و کردستان پیوسته است^۳. ابن الفقیه حد آذربایجان را از بردعه (قرباغ و ولایات آن طرف ارس) تا زنجان نوشته است^۴ ابوالفداء مینویسد که حد آذربایجان از نخجوان در کنار رود ارس است تا مرز زنجان^۵

بنابراین حدود آذربایجان کم و بیش همان حدود فعلی آنست که از شمال به رود ارس و از مغرب به ترکیه و از مشرق به گیلان و طالش و از جنوب به کردستان و خمسه و (زنجان) باشد.

با این تفاوت که امروز دیگر نواحی قرباغ و نخجوان بیرون از محدوده آذربایجان قرار دارند و بانام «آذربایجان شوروی» تشکیل جمهوری مستقلی از اتحاد جماهیر شوروی را داده اند و بمناسبت همین نام جدید آن و شباهت لفظی بانام آذربایجان ایران جادارد در باره جغرافیای تاریخی آن در این مقاله شرحی گفته شود.

اما ناحیه قرباغ و نخجوان که اکنون يك جمهوری سوسیالیستی در ماوراء ارس و قسمت شرقی ولایات ماوراء قفقاز است، بین رشته های جنوب شرقی کوه های قفقاز و ساحل دریای خزر، و رود ارس قرار گرفته و از شمال شرقی به جمهوری سوسیالیستی داغستان و از شمال غربی به جمهوری سوسیالیستی گرجستان و از مغرب به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان و از جنوب غربی به جمهوری نخجوان و از جنوب به رود ارس و آذربایجان ایران محدود است.

۲- دائرة المعارف اسلامی طبع اول ماده آذربایجان

۳- نزهة القلوب ص ۸۵ طبع دبیرستانی

۴- مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۵

۵- تقویم البلدان ص ۳۸۶

این ناحیه که تانیم قرن پیش قرا باغ (باغ سیاه) نام داشت، در دست امپراطوری روسیه تزاری بود. پس از شکست قشون امپراطوری این ناحیه از طرف متفقین اشغال شد و بنام محافظ از طرف ژنرال دنسترویل Dunsterville از هفدهم اوت تا چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۸ بنفع روسیه اداره می شد. سپس قشون ترك سرداری نوری پاشا، با کورا در پانزدهم سپتامبر ۱۹۱۸ تسخیر کرده حکومتی بنام «آذربایجان» تحت اداره دولت عثمانی تشکیل دادند. باطناً غرض ترکان عثمانی از این عمل آن بود که از ضعف دولت مرکزی ایران در اواخر قاجاریه استفاده کرده آذربایجان ایران را که مردم آن مانند اهالی قرا باغ بزبان ترکی آذری سخن می گفتند به آن آذربایجان پیوسته، در نواحی دو طرف ارس حکومتی تحت نفوذ دولت عثمانی تشکیل دهند. بعد از اعلام ترك مخصوصه ترکان و متفقین در جنگ بین المللی اول در سی ام اکتبر ۱۹۱۸ در «مودروس» Moudros، قشون متفقین سرداری ژنرال تامسن Thomson انگلیسی بار دیگر در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۸ شهر با کورا اشغال کرد و قشون ترك را عقب نشانید و در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۸ حکومت مستقل آذربایجان را که در آن زمان بدست حزب مساوات، اداره میشد بر سمیت شناخت. بعد از تخلیه با کورا قوای متفقین رژیم جدید شوروی که ادعای الحاق آن شهر را بخود داشت بدون جنگ در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ با کورا اشغال کرد و آذربایجان (قرا باغ) یکی از سه جمهوری متعاهد ماوراء قفقاز گردید. در ۱۹۳۶ و در حکومت استالین این اتحادیه منحل شد و در پنجم دسامبر ۱۹۳۶ آذربایجان در شمار شانزده جمهوری اتحاد جماهیر شوروی درآمد و با کورا پایتخت آن گردید. وسعت این جمهوری ۸۵/۷۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن سه میلیون و دویست هزار است. که ۲۸ درصد آنان در شهرها زندگی میکنند. از این تعداد سه ثلث و نیم اکثریت ترکان محلی، و دوازده درصد ارمنه، و ده درصد روس هستند.

پایتخت آن با کورا است که دارای ۸۰۹۰۰۰ جمعیت می باشد.

از شهر های آن گنجه است که قبل از انقلاب، الیزابت پل Elizabetpol و اکنون کیروآباد Kirovabad نام دارد و مقبره شاعر معروف ایرانی نظامی گنجوی در آنجاست و جمعیت آن ۹۹۰۰۰ است. دیگر شهرهای بزرگ آن شماخی، قوبا، سالیان، نوخی، مین که‌چا اور Mingecaur می باشد نواحی دیگر آن لنکران و شبه جزیره آبخوران است.

باید دانست که نویسندگان کلاسیک یونان و روم چون استرابن Strabon (کتاب یازدهم بند ۴) و بطلمیوس Ptolé mée (کتاب پنجم بند ۲) این ناحیه را آلبانیا Albania خوانده و در ادبیات ارمنی نام آن الوان - کا Alvan - Ka و در زبان عربی الران (آران) و برزعه آمده، و آن قسمتی را که در شمال رود کور است، شروان، نامیده‌اند، و چنانکه گفتیم در قرن اخیر همه آن ناحیه، قراباغ، خوانده می‌شده است.^۷

پس نام آذربایجان شوروی اسمی تاریخی نیست بلکه اصطلاحی سیاسی و تازه است. این ناحیه تا زمان هخامنشی‌ها مسکن سکاها بود بعد بتصرف ایران درآمد در زمان اشکانیان بدست رومیان و در اواخر قرن سوم میلادی قسمت اعظم آن بدست ساسانیان افتاد. در اواخر قرن هفتم بتصرف لشکر عرب درآمد، و در قرون هفده و هیجده میلادی در دست ایران بود.

پس از شکست ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار از روس بر طبق عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳ م) و ترکمان‌چای (۱۸۲۸ م) بروسیه واگذار شد.^۸ در فرهنگ‌های جغرافیایی قرن نوزده حدود قراباغ چنین آمده است.^۹ «قراباغ» (باغ سیاه) خطه‌ای است از روسیه آسیا که مشتمل بر حکومت باکو است.

۷ - دائرة المعارف اسلامی طبع فرانسوی ص ۱۹۷ ماده آذربایجان. مقاله مینورسکی

E I Nouvelle édition ' T.1.P.197

۸ - دائرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۷۹.

(9) - Darya, M.E. Dictionnaire General Biographie et D'Histoire. Paris 1889 P. 1550

این ناحیه بین رود کور از شمال و ارس از مشرق و ارمنستان از جنوب و گرجستان از مغرب قرار گرفته و اهالی آن مسلمان و شهر عمده آن شوشا است. ۱۰

اران Aran یا ران Ran که بزبان عربی با حرف تعریف ، الران شده و آران نیز خوانده میشود . شکل فارسی نام الوانک *Alvānak* است که بیونانی-البانی *Albanoi* و به سریانی «ارن» و بزبان ایبری (گرجی) رانی *Rani* گردیده است . این ایالت در مثلث بزرگی در مغرب ملتقای دو رود کور (کر) *Cyros* و ارس واقع شده و بهمین مناسبت حمدالله مستوفی اراضی بین این دو رود را بین النهرین ، نامیده است . اران از شمال به رود کور و کوههای قفقاز و از مغرب به آلازان *Alazan* و از مشرق بدریای خزر و از جنوب به رود ارس محدود بوده است .

در زمان ثئوفانس می تی لن *Theophanes Mitylene* تاریخ نگار یونانی معاصر یوپیپه ۴۸-۱۰۶ ق م بیش از بیست و شش زبان و لهجه در آن ایالت وجود داشت، حتی در قرن پنجم میلادی آلبانیها زبان مخصوص بخود داشتند که برای آن ماشتک *Mashtoc* يك الفبای مخصوص اختراع کرد . موسی خورن تصور کرده که زبان گار گاراچیک *Gargarachik* های اطراف برذعه بوده که ماشتک الفبای مزبور را برای آن اختراع کرده و آن زبانی حلقی و خشن و زمخت بوده است .

جغرافی نویسان عرب در قرن چهارم هجری به يك زبان مخصوص در آن ناحیه بنام الرانی اشاره کرده و اصطخری آنرا زبان ملایمی توصیف میکند . آرانیه یا مردم آلبانی را نباید نظر به اسم یونانی آن ، با آلبانی های شبه جزیره بالکان اشتباه کرد . آلبانی در قبل از تاریخ مسکن اقوام آزیانی بوده است .

بنابراین، فرضیه گلدنر *Geldner* در کتاب اساس فقه اللغه ایرانی که ایران

۱۰ - در تداول عوام کنونی آذربایجان آن سوی ارس *Otay* مرکب از *او* (آن) و *تای* *Tay* (طرف) میگویند و منسوب به آنرا *اوتایلی* *Otayli* یعنی مادراء ارس میخوانند.

ویج اوستایی را در آن سرزمین پنداشته درست نیست، اران یا البانی اصلی که بین رود کور و ققاز واقع شده شامل مناطق ذیل بود:

اخنی Exni در نزدیکی ایبری در کنار رود الوان Alvan یا البانی Albanos کامبیچان Kambechan در کنار رود کور، شهر گوگاو Gevgav در کنار رود الوان، منطقه بیخ Bix در نزدیک ققاز و در مشرق مناطق شکه Shaké (شکی)، دگارو Dégarv در کنار رودی بهمین نام و در مشرق پایتخت قدیمی کولک Kawalak یا بقول پلینوس Plinos کبلکا Cabalaca و بقول بطلمیوس خبله Chabala که بعربی، قبله، شده است. سرزمین کامبیچان که بیونانی کامبیزن Kambysene میشود، بنا بنوشته استرابن سابقاً از مستملکات تیگران و جزء دولت ارمنستان بزرگ بوده است.

سرزمین کاسپیانه Kaspiane که در قرون بعد آنرا پالتاکاران Paltakaran میخواندند نخست جزء آتروپاتن (آذربایجان) بود و توسط آرتاکیسیاس از آن ایالت منتزع شد و در زمان تئوفانس از ولایت آلبانی بشمار میرفت.

آلبانی ها بعنوان متحد شاهپور دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹ م) بسیاری از نواحی ارمنستان مانند اوتی Uti و شکشن Shakashen و گارد ماناژور Gardmanazor و کلت Kolt را متصرف شدند که موشل Mushel سردار ارمنی دوباره آنها را پس گرفت.

پس از تقسیم دولت ارمنستان بین ایران و روم آلبانی ها ناحیه آرکاکس Arcax را در قره باغ امروزی و هشت ناحیه Uti را در مشرق گوکارک و شمال آرکاکس متصرف شدند.

پادشاه آلبانی ها در سال ۳۵۹ م در هنگامیکه شاهپور دوم شهر آمد را محاصره کرده بود بعنوان متحد آن شاهنشاه در آن جنگ حضور داشت. بعد هم بحمايت آن شاهنشاه برضد پاپ Pap پادشاه ارمنستان بجنکيد

اما بعد نقشه‌های شاهپور را بر موشل **Mushol** سردار ارمنی فاش کرد و به شاهپور خیانت نمود.

آلبانی‌ها موظف بودند که در جنگ‌های ایران بر ضد ارمنستان به ایران کمک لشکری کنند. در پنجمین سال سلطنت پیروز ساسانی ۴۶۱ م پادشاه آلبانی که **Wace** نام داشت پس از شورش چند ساله علیه ایران ناچار به تسلیم شد و کشور آلبانی را تحویل به ایران داد و خود رهبانیت اختیار کرد. از آن پس دیگر اثری از پادشاهان آلبانی نیست.

قباد پسر فیروز ساسانی (در سال ۵۰۷ م) شهر پرتو **Partav** که اعراب آنرا **مغرب** کرده و **برده** (برده) گفته‌اند تبدیل به دژی مستحکم در برابر هونها کرد و نام آنرا پیروز کواژ نامید. این شهر بتدریج **کاوالاک Kavalak** را که پایتخت قدیم بود تحت الشعاع قرارداد. زاخاریاس رتور **Zachariasrhetor** در سال ۵۵۴ میلادی از امیری در آلبانی یاد میکند که تابع پادشاه ایران بوده است. پس از انقراض سلسله قدیمی اران بنظر میرسد که در اواخر قرن ششم میلادی، مهران، نامی از خاندان برادران بندو **Bando** و **وستام Westam** (ویستم) از قتل عام آن خانواده بدست خسرو پرویز گریخته سلسله جوید در اران تأسیس کرد.

از جمله شاهانی که خسروانوشیروان از طرف خود در قفقاز بسطنت گماشت شاه **لیران** بالقب **لیرانشاه** بود. این نام در کتب جغرافیای قدیم باختلاف قرائت. **ایران‌شاه**، **اللیران**، **والیزان**، **والیرانشاه** آمده است. و ظاهراً بایستی همان **اران شاه** بوده باشد. کشور این امیر بین شروان و مغان قرار داشت. و با کشور، **الران**، اصلی تطبیق میکند.

الران بمفهوم وسیع تری با آلبانی قدیم مطابقت دارد که در شمال تا گردنه **چور Ghor** (در بند) میرسید. ولی **اران** بمفهوم محدود خود، عبارت است از امارت **اران‌شاه**، **Erānshāh** پس از انتزاع امارت‌های شروان و قبله و شکی

ومغان یعنی مناطق بین رود کوروارس، که سرزمین آراکس ARAX و اوتی UTI با پایتخت آن پرتو PARTAV یعنی برذعه باشد. در زمان مسعودی صاحب مروج الذهب، ارانشاه محمد بن یزید پس از مرگ شروانشاه علی بن چشم، کشور شروان را تصرف کرد.

این محمد افتخار میکرد که از نسل بهرام چوبین است.

بلاسیجان - دشت بلاساکان BALASAKAN که معرب آن، بلاسیجان است، در بین راه برزند و اردبیل در اطراف رودخانه وسطی که سه رودند که سرچشمه بلگا روچای را تشکیل میدهند قرار داشته و در چهارده فرسنگی اردبیل بطرف ورثان بوده است. بقول کوریون KORIUN بلاسکان جزء پادشاهی آلبانی بود و در زمان و اردانیها، مردی هونی نژاد بنام هران HERAN پادشاه آن ناحیه بوده است^{۱۱} پس لقب، بر اشکان شاه، را که ابن خردادزبه در کتاب المسالك والممالك پس از اللان شاه در شمار شاهان آذربایجان آورده بایستی اشاره به امیر بلاسیجان باشد^{۱۲} بلاسیجان یا بلاسیجان معرب بلاسکان، است که ظاهراً بمعنی شهر بلاش می باشد. نظیر این اسم منتهی مماله بصورت، بلاسیجان در آذربایجان وجود دارد که جزء دهستان نیکجه بخش مرکزی شهرستان سراب بشمار میرود^{۱۳}

اران در دوره اسلامی - مقدسی در قرن چهارم هجری شهرهای ذیل را

از بلاد اران شمرده است:

برذعه، تفلیس، خنان، شکور، خزه (کنجه)، بردیج شماخیه، شروان باکو، شابران باب الابواب (در بند)، شکلی ملاز کرد، تیلا (تبلا)^{۱۴}، حمدالله مستوفی:

۱۱ - ماد کوارت. ایرانشهر 108-140، J. Marquart, Franschahr, 1901.

۱۲ - المسالك والممالك ص ۱۷

۱۳ - فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۴ ص ۴۳

۱۴ - احسن التقاسم فی معرفة الاقالیم ص ۳۷۴

بیلقان و بردع (بردعه) و تنجه و هرك (سیرك) را از بلاداران، و باکویه و شماخی، و دربندوشکی، و شابران را از بلادشروان و تغلیس و خنان، را از بلاد ابخاز و گرجستان شمرده است.^{۱۵}

کرسی ایالت اران در قرن چهارم بردعه بود که خرابه هایش تاکنون برجاست. ابن حوقل در قرن چهارم مینویسد که طول آن يك فرسنگ و عرض آن کمتر از يك فرسنگ است، و مربع شکل، و دارای قلعه‌ای است در سه فرسنگی رود کر (کورا) بر ساحل یکی از شاخه های آن رود که «ثرثور» نام دارد. نزدیک بردعه به مساحت کمتر از يك فرسنگ محلی بود مع روف به اندراب، باغستان و وسیعی که طول آن از هر طرف يك روز راه بود داشت و علاوه بر میوه فراوان تربیت کرم ابریشم نیز در آنجا معمول بود. بیرون شهر بردعه جلو دروازه کردان (باب الا کراد) هر روز یکشنبه بازار بزرگی دائر میگردید که طول آن به يك فرسنگ میرسید و معروف به بازار کرکی ماخوذ از لفظ یونانی کوریا کوس KURIAKOS: بمعنی روز خداوند بود. زیرا در آن روز کار در آنجا روز یکشنبه را بنام -، کرکی روز، میخواندند. و نیز بقول ابن حوقل بردعه مسجد جامع زیبایی از آجر داشت و دارای حمامهای بسیار بود. یاقوت مینویسد که: بردعه شهری است در انتهای خاک آذربایجان. حمزه اصفهانی در وجه تسمیه بردعه گوید: که آن معرب، برده دار، است، زیرا بعضی از پادشاهان ایران ولایات بالا دست ارمنستان را غارت کرده اسیرانی از آنجا آورده در این محل ساکن کردند و از اینجهت آنرا برده دار گفتند در زمان یاقوت این شهر از عظمت پیشین خود افتاده و بخرابی گرائیده بوده است.^{۱۶}

حمدالله مستوفی مینویسد: «بردع از اقلیم پنجم است اسکندر رومی ساخت قبادبن فیروز ساسانی تجدید عمارت آن کرد. شهری بزرگ بوده و کثرت

۱۵ - نزهة القلوب ۱۰۵ - ۱۰۸

۱۶ - معجم البلدان ج ۱ ص ۶۵۸

عظیم داشته ... آیش از رودی است که به ترتر (ترثور) مشهور است ۱۷ .
اعتماد السلطنه مینویسد : بردعه که باصطلاح این ایام قرا باغ باشد
اسم ناحیه ای است ، شوشه قلعه و شهر اوست . شوشه از سایر بلاد قفقاز که ایروان
ونخجوان و گنجه و غیره باشد بهتر و آباد تر است . امیر تیمور کورگان زیاد
مایل هوا و صفای قرا باغ بود قلعه کاخ که محبس اسماعیل میرزا پسر
شاه طهماسب صفوی بوده همین قلعه شوشه است . ۱۸

شهر بیلقان این شهر که بزبان ارمنی آنرا فیداگران Phaidagaran
میگفتند پس از خراب شدن بردعه مرکز ایالت اران گشت .

یاقوت مینویسد که : بیلقان به فتح باء و لام شهری است نزدیک شهر دربند
یا باب الاوباب و از ولایات ارمنستان بزرگ شمرده میشود . گویند نخستین
کسیکه آنرا احداث کرد قباد بود . این شهر را مغولان در سال ۶۱۷ تسخیر
کرده و مردم آنرا کشته اموالشان را غارت کردند . ۱۹

حمدالله مستوفی مینویسد . ، بیلقان از اقلیم پنجم است و قباد بن فیروز -
ساسانی آن را ساخت و اکنون خراب است و بیشتر عمارات آن از آجر است و هوایش
گرم است ۲۰

در اواخر قرن هشتم بیلقان در محاصره امیر تیمور قرار گرفت وی پس از
تصرف آن شهر امر کرد عمارات خراب آنرا از نو ساختند و نهری از رود ارس
جدا کرده بشهر آوردند که شش فرسنگ طول و پانزده ذراع عرض داشت
و آنرا بنام ، برلاس ، عشیره تیمور ، نهر برلاس نامید .

گنجه - دیگر از شهرهای اران گنجه است .

جغرافی نویسان عرب آنرا جنزه نوشته اند و سهای تزاری آنرا الیزابت -

۱۷ - نزهة القلوب ص ۱۰۵

۱۸ - مرآت البلدان طبع سال ۱۲۹۴ ق جلد ۱ ص ۱۹۴

۱۹ - معجم البلدان ج ۱ ص ۷۹۷

۲۰ - نزهة القلوب ص ۱۰۵

پل Elizabetpol نام نهاده و بعد از انقلاب شوری نام آن به کیروف آباد Kirovabad تغییر کرد. یاقوت مینویسد که: جنزه به فتح جیم اسم شهر بزرگی دراران است و آن بین شیروان و آذربایجان واقع است و مردم آنرا گنجه خوانند و بین آن و بردعه شانزده فرسنگ است.^{۲۱} حمدالله مستوفی مینویسد: گنجه از اقلیم پنجم است شهر اسلامی است در سنه تسع و ثلاثین هجری (۵۳۳۹) ساخته شد. شهری خوش و مرتفع بود و در این معنی گفته اند شعر:

چند شهرست اندر ایران مرتفع تر از همه بهتر و سازنده تر از خوشی آب و هوا
گنجه پر گنج دراران، صفهان در عراق

در خراسان مرو و طوس، در روم باشد اقسرا^{۲۲}

بازگاه نام این شهر در کتاب حدود العالم آمده و مینویسد: . بازگاه شهر کیست بر لب رود ارس نهاده و از وی ماهی خیزد^{۲۳}
مینورسکی مینویسد این شهر ممکن است همان جواد، باشد که در پائین تر از نقطه الحاق رود کور و ارس واقع شده است در اینجا مسافران از رود عبور کرده و از آنان باج یا عوارض عبور از پل می گرفتند^{۲۴}

شمکور - در شمال غربی گنجه بوده که خرابه های آن هنوز باقی است یاقوت می نویسد که: «شمکور به فتح شین قلعه ای است در نواحی اران و بین آن و گنجه يك روز راه و ده فرسنگ است. این شهر را بغا غلام معتصم خلیفه که والی ارمنستان و آذربایجان بود در سال ۲۴۰ هجری آباد کرد و آنرا متو کلیه نامید»^{۲۵}

شروان - آن طرف رود کر (کور) در ساحل دریای خزر جای که سلسله

۲۱ - معجم البلدان ج ۲ ص ۱۳۲

۲۲ - نزهة القلوب ص ۱۰۵

۲۳ - حدود العالم من المشرق الى المغرب، به تصحیح دکتر ستوده ص ۱۶۱

24- Minorsky. Hudnd Al Alam P. 398

۲۵ - معجم البلدان ج ۳ ص ۳۲۲

جبال قفقاز به دریا فرو میرود ایالت شروان واقع شده است. کرسی این ایالت شماخی (شماخا) خوانده میشود. امیران این ایالت را، شروانشاه، میخواندند مؤلفان قدیم دو شهردیکرا در شروان نام برده‌اند که محل آن معلوم نیست.

یکی **شایران** که در بیست فرسنگی دربند جای داشته، دیگر **شروان** که در جلگه‌ای واقع بوده و از جاده دربند سه روز راه تا شماخی فاصله داشته است در آخرین نقطه شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یا دربند واقع بوده که از بنادر مهم دریای خزر بشمار میرفته است.

ابن حوقل گوید در وسط این بندر لنگرگاه سفاین است و در این لنگرگاه که از دریا بداخل شهر پیش رفته بنائی است مانند سدی بین دو کوه مشرف بر لنگرگاه، و در دهانه لنگرگاه جایی که کشتی‌ها بدان داخل میشوند، زنجیری کشیده شده و بر این زنجیر قفلی زده‌اند چنانکه هیچ کشتی نمیتواند از آنجا خارج و داخل شود مگر با اجازه رئیس بندرگاه. سد از سنگ و سرب ساخته شده، و گرد خود شهر باروی مرتفعی از سنگ ساخته‌اند.^{۲۶}

اصطخری مینویسد که باب‌الابواب (دربند) قریب دو میل از اردبیل بزرگتر است. یاقوت شرح مفصلی راجع به دربند باب‌الابواب نوشته و از باروی عظیمی که گرد آن شهر بوده و از دربند بسوی مغرب برای جلوگیری از اقوام وحشی کشیده شده بوده یاد کرده مینویسد:

این سد یادگار انوشیروان پادشاه ساسانی است که آنرا برای جلوگیری از هجوم قوم خزر بایران بنا کرده و دری آهنی بر آن تعبیه نموده بود.^{۲۷}

یکی از افسران بنام روس تزاری بنام مارلنسکی که در ۱۸۳۲ میلادی خرابه‌های این سد عظیم را دیده چنین مینویسد: آنچه معلوم میشود این دیوار عجیب از نارنج قلعه شروع شده و بسمت مغرب ممتد گشته چه از قلل جبال و چه در عمق دره‌ها برجهای کوچک باین دیوار استوار است که در فاصله غیرمعین بدون ترتیب و قاعده بنا شده است.

۲۶ - ابن حوقل . صورة الارض ص ۳۳۹

۲۷ - مرآت البلدان ج ۱ ص ۱۲۲-۱۲۴

اما آنچه حدس زدیم در این برجها آذوقه و اسلحه انبار میکرده‌اند و در وقت لزوم مستحفظین دیوار آنچه لازم حرب و دفاع بود حاضر داشتند. هر کجا که سرازیر است از بالا که شخص ملاحظه میکند این دیوار بطور پله مرتبه بمرتبه ساخته شده. ارتفاع بروج بالنسبه بدیوار زیاده از یکدفع نیست هر قدر که از دیوار باقی بود ما سیر کردیم پیشتر نرفتیم شاید اگر پی میگردیم بانتهای دیوار میرسیدیم.

بندر باکو - (باکویه) در جنوب در بند است اصطخری به نفت آن اشاره کرده است یا قوت گوید: در آن جا چشمه نفت بزرگی است که بهای محصول روزانه آن بهزار درهم میرسد. در کنار آن چشمه دیگری است که نفت سفید از آن بیرون می‌آید که مانند روغن جیوه است و شب و روز قطع نمیشود. در آنجا زمینی است که همیشه آتش از آن برمیخیزد. ۲۸

باکوبه را باد کوبه نیز گویند و اعتماد السلطنه تحت ماده باد کوبه مینویسد که باد کوبه شهری است در شروان واقع در کنار دریای خزر نزدیک به شبه جزیره آب شرون. دور شهر قدیم دیواری محکم بابروج مشیده بنا کرده بودند. در شهر قدیم و قلعه وسط آن که بمنزله ارك بوده الحال آبادی نیست.

معادن نفت در باد کوبه بحدی است که اگر شخصی عصابی در زمین فرو برد بعد بواسطه کبریت هوائی را که از روزنه زمین خارج میشود آتش زند مشتعل میشود. معبد پارسیان و آتش پرستان هندی در جائی بنام صوری خانه است و عمارتی است مربع در وسط آن عمارت طاقی بنا شده که چهار طرف آن باز است. وسط گودالی است که آتش از میان آن بیرون می‌آید. اطراف حجرات است از هر حجره منفذی تعبیه نموده‌اند که آتش بیرون می‌آید یعنی هر وقت بخواهند کبریتی روشن کرده در مخاذی آن منفذ میگیرند هوایی که خارج میشود مشتعل میگردد. در صحرای اطراف صوری خانه بمساحت چهار

هزار ذرع تقریباً تمام زمین مشتعل است. يك هندی گجراتی در این معبد بود بطرز آتش پرستان نماز خواند. او میگفت از گجرات آمده و متولی معبد است معبدی هم به همین طرز در بمبئی داریم از بعد از غلبه اسلام بر مملکت ایران معبد بزرگ ایشان همین باد کوبه است^{۲۹} ،

از این بیان معلوم میشود که پارسیان زرتشتی هند آتشکده‌ای در باکو داشته و بزیارت آن میرفته‌اند .

در جنوب باکو به ولایت گشتاسفی نزدیک دهانه رود کر واقع است و از نهری که از آن رود جدا شده مشروب میگردد.

در کوه‌های نزدیک دربند قلعه‌ای بود موسوم به قبله که سابقاً درباره آن بحث کردیم . نام قبله در دوره اسلامی در جنگ‌های تیمور مکرر ذکر شده است^{۳۰}

امروز باکو پایتخت « جمهوری آذربایجان شوروی » است و بر کنار دریای خزر در شبه جزیره آبشوران Apsheron واقع است .

قبایل آذربایجان شوروی

طبق آمار سال ۱۹۲۶ در آذربایجان شوروی ۲۲/۰۰۰ روس و ۲۸/۰۰۰ ارمنی، و ۷۷/۰۰۰ از اقوام ایرانی و ۴۱/۰۰۰ تالش و ۳۷/۰۰۰ کرد و ۲۸/۰۰۰ لزکی‌تات مسکن داشتند. در آذربایجان شوروی این ایلات و قبایل ترك نژاد زندگی میکنند:

قره باغ، کنکلی Kangaly، کومانلو Kumanelu، جگیرلی Jegirly، جوانشیر، خلج، شاملو، قرامانلو Karamanlu، آیدین Aydin، یوا Yuva، ایسمرلی Ismarly، دگر Dogar، بیات Bayat، قاجار، بهارلو، ذوالقدر، استاجلو، پادر Padar، که بیشتر این قبایل در شمال غربی شماخی مسکن دارند.

۲۹- مرآت البلدان ج ۱ ص ۱۵۰-۱۵۴

۳۰- حمد الله مستوفی ص ۱۰۶-۱۰۷، لسترنج جغرافیای تاریخی مرز مینهای خلافت

شرقی ص ۱۹۲-۱۹۵

قبایل ترکمن: زاکاتالا *Zakatala*، ونوحا *Nuha* در نزدیکی کورد میر *Knrdamir*، در شمال و اطراف دربند در دهات بسیاری اسکان گزیده‌اند شماخی، کوبا *Kuba*، گوگچای، جواد، آق‌داش، نخجوان، تشکیل بخش خلیل‌لورا که قبیله‌ای ترک بهمین نام در آنجا میزیسته‌اند می‌دهد.

در ۱۸۵۶ میلادی طبق سالنامه‌ای که در آذربایجان روسیه منتشر شد قبایل ذیل در آن سرزمین میزیسته‌اند: خلج، آلپاودت *Alpavut* کارابروک *Kara bruk*، چپینی *Ghapni*، کارادکین *Karada Kyn* (قراتکین)، دیزهلو-*Dizahlu*، بایندر *Bayunder*، کارایوند *Karayund*، قزاق *Kazagh*، کومان *Kuman*، ترکان *Turkan*.

کردانی که در آران بوده‌اند اکنون ترک‌زبان شده‌اند، و تنها از بین ایشان: زنگه زور *Zangazur*، جلالی، قبایل کرد مفروز *Mafruz*، عشایر شیلانلو که در حدود هزار خانواده هستند بزبان کردی سخن می‌گویند.

اقوام کوچ‌نشین ترک که اصلاً از خارج به آنجا مهاجرت کرده‌اند امروز ده‌نشین شده و نام قبایل خود را بر آن دهها نهاده‌اند.

چنانکه در بالا گفتیم بر اثر جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار که منتهی به دو معاهده گلستان و ترکمانچای شد شهرهای ماوراء رود ارس و قراباغ (اران) ضمیمه کشور روس گردید. در سال ۱۸۰۵ شهر گنجه، و در ۱۸۰۶ ماکو، و در ۱۸۱۵ شکلی، و در ۱۸۲۰ شیروان، و در ۱۸۲۱ قراباغ زیر سلطه روس درآمد.

ایلات قاجار و کنگرلو بین سالهای ۱۸۰۳ و ۱۸۰۶ بطرف قارص مهاجرت کردند ولی دیگر باره به ایروان انتقال داده شدند.

از قراباغ خانواده امیرلو بطرف آذربایجان ایران کوچ کردند. از میان قبایل قراباغ که بطرف ایران رفتند گروهی از چلبیانلوها و یوسفانلوها بودند که بکمک کنگرلوها بجانب ارس کوچ کردند، ولی پس از چندی عده زیادی

از آنان بازگشته مورد عنایت روسها قرار گرفتند . ایلات مهاجر بیشتر به مناطق ماکو و اردبیل و تبریز رفته سکنی میگزیدند ، هنوز در تبریز و دیگر بلاد خانواده هائی از مهاجران ماوراء رود ارس وجود دارند که بنامهائی از قبیل : قراباغی و شیروانی و اردبادی و غیره خوانده میشوند .^{۳۱}



31- A. zeki velidi togan, : slam Ansik lopedisi. 2 - Cilt Istanbul 1946 (Azerbaijan. P. 91- 119) .